



بابای موشک‌ها

| | | |
|----------|--------------|----------------|
| راه‌یار | محدثه علیشاه | فائزه غفاردادی |
| انتشارات | تصویرگر | نویسنده |

ماجرای حسن و فکرای تازه‌اش از پرتاب یک توپ پاره شروع شد! حسن تمام زندگی‌اش را سرسختانه دنبال فکرهای ایده‌های جدید برای کشورش بود. «بابای موشک‌ها» داستان زندگی شهید حسن طهرانی مقدم را به زبان کودکانه تعریف می‌کند که عملیات وعده صادق هم گوشه‌ای از زحمات این سردار بزرگ ایرانی و دوستانش است. بخشی از متن کتاب:

رفت پیش فرمانده‌اش. آن‌ها با هم یک نقشه‌ی خوب کشیدند. گفتند: «حالا که ما توپ جنگی نداریم، باید توپ‌های دشمن را بگیریم و با توپ‌های خودشان با آن‌ها بجنگیم.» در یک عملیات بزرگ، نقشه‌ی آنها گرفت. توپ‌های دشمن مال خودشان شد. حسن سوراخ بالای سر توپ‌ها را نگاه کرد. اندازه‌ی یک طالبی بود. بعضی از توپ‌ها خراب بودند و شلیک نمی‌کردند. حسن یک مدرسه‌ی تعمیر توپ باز کرد. خیلی‌ها آنجا کارکردن با توپ جنگی و تعمیرش را یاد گرفتند. این طوری توپخانه‌ی ایران هم قوی شد. همه می‌گفتند: «حسن فرمانده توپخانه‌ی ایران است.» دوستان حسن که می‌دیدند او چطوری از توپ‌ها مواظبت می‌کند، می‌گفتند: «حسن بابای توپ‌ها شده.» کمی گذشت. دشمن با موشک از آسمان حمله کرد. موشک‌ها شبیه بطری‌های به درد نخور بودند، اما خیلی بزرگ‌تر و قوی‌تر. حسن با توپ‌هایش نمی‌توانست آن‌ها را بزند. آن‌ها از فاصله‌ی دور روی شهرها می‌افتادند و همه‌جا خراب می‌شد: مدرسه‌ها، پارک‌ها، خیابان‌ها، خانه‌ها. حسن به دوستانش گفت: «این جوری نمی‌شود. باید فکر بهتری بکنم.»